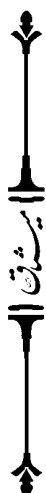


اشاره

اتحاد اقوام و مذهب در سایه رفتارهای فرهنگی انجام می‌گیرد. کشور ایران با پیشینه طولانی توان افزایش مناسبات فرهنگی را میان گروهها و مذاهب داراست. در طول سالیان متمادی زندگی قومیت‌های ایرانی سبب خصلت‌های فرهنگی یکسانی شده و دین مبین اسلام با هویت انتظام‌دهی و نظم‌بخشی توانسته است روابط بین قومی و مذهبی را تقویت کند و گسترش دهد. ملت ایران متشکل از تنوع و تکثرهای جمعیتی است که تاریخ و آرمانهای مشترکی دارند. با تدوین یک استراتژی کارآمد، ابتدا باید در محیط پیرامونی کشورمان و سپس در داخل با مشارکت شیعه و اهل سنت، وحدت ایجاد کرد.



اتحاد اقوام و مذاهب در ایران

دکتر سیروس محبی*

این مقاله قصد دارد به این پرسش اساسی پاسخ دهد که مناسبات بین قومی و مذهبی چه اثری بر وحدت اسلامی (در کشور ایران) دارد. فرضیه اساسی این است: مناسبات بین قومی و مذهبی به دلیل همنشینی در طی سالهای متمادی و وفاداری و آگاهی نسبت به کشور، خصلت فرهنگی عنصر ایرانی را افزایش داده است. در آغاز حضور ایرانیان در فلاتی که بعداً به همین نام خوانده شد، سه گروه از اقوام^۱ تحت عناوینی چون ماد، پارس و پارت، در صفحه

* استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرمانشاه.

۱. آنتونی گیدنز می‌گوید: گروه قومی گروهی است که اعضای آن از یک هویت فرهنگی مشترک، که آنها را از دیگران جدا می‌کند، به نحو متمایزی آگاهی دارند. عملاً در همه جوامع تفاوت‌های قومی با اختلاف در قدرت و ثروت مادی رابطه دارد: آنتونی گیدنز، جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، نشر نی، ۱۳۷۶، ص ۷۷۹. حمید احمدی می‌نویسد: تا به حال مردم‌شناسان و جامعه‌شناسان تعریف واحدی برای قوم پیدا نکرده‌اند و

جغرافیای مهم ایران شروع به تکاپو کردند.

این اقوام هر کدام به نوعی به قبایلی تقسیم شدند. در آن هنگام حاکمان بین‌النهرین ایران را تهدید می‌کردند و ساکنان کشور ما دو راه در پیش داشتند: تسلیم و زندگی حقیرانه و یا مقاومت و استقلال. از آن زمان تا امروز، ایران همیشه مطمح نظر بیگانگان بوده است. البته موقعیت فلات ایران حضور آن را در عرصه جهانی و منطقه‌ای منحصر به فرد کرده است. ایران از سوی آسیای میانه را به بین‌النهرین و اروپا را به افریقا متصل می‌کند. در شمال آن دریای خزر وجود دارد و از جنوب به خلیج فارس منتهی می‌شود. این ویژگی کشور ما را قلب تپنده خاورمیانه و در حقیقت قبله عالم نموده است.^۱ وضعیت جغرافیایی این کشور سبب شد تا قبایل هر کدام دامنه و یا دشتی را برای گذران زندگی خود انتخاب کنند و به تدریج تحت تأثیر محیطی که در آن امرار معاش می‌کنند قرار گیرند. فرهنگ، آداب و حتی آیین، ناشی از تنوع اقلیم در کشور است. در گذشته باستانی این کشور، همیشه ایرانیان علاقه شدیدی به استقلال و خوداتکایی داشته‌اند. گرچه در ادواری دشمنان این مرز و بوم توانسته‌اند با شکاف و گسست نسلی و یا فاصله میان مردم و حاکمان مدتی کشور ما را در اختیار بگیرند، ولی ایرانیان بار دیگر با استمداد از دین موفق شده‌اند دشمن را از کاشانه خود بیرون کنند. یک نویسنده ایرانی تعارض ایرانیان و یونانیان را چنین شرح می‌دهد: «ایرانیان با فاتحان مقدونی بر سر دو اندیشه اساسی اختلاف داشتند: یکی بر سر اندیشه مذهبی و دیگری بر سر اندیشه شهریاری.»^۲ ایران پیش از اسلام مملکتی نبود که بر بنیاد دین استوار باشد (به استثنای دوره ساسانی)، ولی شاهان قدرت خود را از فره ایزدی می‌خواستند. همین نظر که پادشاه به اراده اهورامزدا بر سریر سلطنت تکیه زده، نوعی انتظام دنیای ایرانی بود.^۳

→ همیشه این واژه مترادف است با قبیله که یک گروه فرهنگی همگن و واحد است که اعضای آن به یک زبان سخن می‌گویند و یک سیستم واحد و با ثبات سیاسی و اجتماعی دارند. نک: حمید احمدی، قومیت و

قوم‌گرایی در ایران، تهران، نشر نی، ۱۳۷۸، ص ۴۱.

۱. گراهام فولر، قبله عالم، ترجمه عباس مخبر، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۲، ص ۲۲.

۲. احمد نقیب‌زاده، تأثیر فرهنگ ملی بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، ۱۳۸۱، ص ۹۵.

۳. رومن گیرشمن، ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه محمد معین، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۶، ص ۱۷۲.

در عهد باستان همگنی و یکپارچگی در جامعه و حیات سیاسی این کشور بارها تکرار شد. با تأکید بر اتحاد بود که اشکانیان توانستند سلوکیان را از فلات ایران دور کنند. برای مدت زمانی این هوشیاری فقط در حفظ و مرزبانی دروازه‌های غرب کشور است. پس از اندک زمانی اقوامی مهاجم در پشت ثغور و حدود کشورمان به تطاول و دستبرد دست زدند و جهانبانان پارسی که نفی بیگانه و دشمن‌ستیزی را در درون خود نهادینه کردند، به رقابت برخاستند. جالب توجه اینجاست که بعدها نیز در دوره صفویه، هم با رقیبان شرقی و هم با رقیبان غربی در نبرد بودند. در عصر انقلاب اسلامی این دشمن‌ستیزی تحت عنوان شعار نه شرقی نه غربی تبلور یافت. پی‌یر لوتی در سفرنامه خود می‌نویسد: «حتی افراد عادی در ایران هم از خارجیها روگردان بودند و نوعی بدگمانی نسبت به آنها در دل می‌پرورانده‌اند که جز به ضرورت و ایجاز تن به مراوده با آنها نمی‌داده‌اند.»^۱

حضور و حدت بخش اسلام در ایران

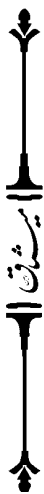
سقوط دولت دیرینه‌سال ساسانی در جریان استمرار حیات مردم ایران موجب وقفه‌ای نشد. به دنبال شکست قادسیه، وقتی خشم و وحشت ناشی از هیجان عام مردم که برای آنها ورود یک سپاه فاتح در حکم اهانتی به غیرت و حیثیت همگان تلقی می‌شد فروکش کرد، آیین فاتحان با آنکه به همراه سپاه مهاجم به کشور وارد می‌گشت برای مردم تدریجاً خوشایند و آسان‌پذیر شد.^۲

طلوع طلعت محمد(ص) و ظهور آیین پاک اسلام که از هر حیث موافق مقتضای زمان و محیط بود، تمام امتیازات نفاق‌انگیز و صف‌بندیهای خانمان‌سوز را ملغا و عموم طبقات را به مساوات و برادری دعوت می‌کرد و کلمه طیبه «انما المؤمنون اخوة»؛ (تمام مؤمنان برادرند) را گوشزد اهل جهان می‌نمود و مابین شاه و گدا تفاوتی نمی‌گذازد و هیچ کس را بر کسی تفوق و برتری در رستگاری نمی‌داد.^۳

۱. پی‌یر لوتی، به سوی اصفهان، ترجمه بدرالدین کتابی، تهران، انتشارات اقبال، ۱۳۷۲، ص ۱۸۹ - ۱۹۰.

۲. عبدالحسین زرین‌کوب، تاریخ مردم ایران از پایان سامانیان تا پایان آلبویه، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۱۱.

۳. رضا شعبانی، مروری کوتاه بر تاریخ ایران از آغاز عصر مادها تا پایان دوره قاجاریه، تهران، سخن، ۱۳۸۰، ص ۳۵۵.



جامعه‌شناسان معتقدند که در طول تاریخ سه عامل دین، نژاد و قانون موجب پیوستگی و همبستگی آحاد ملت و جوامع سیاسی شده‌اند.

این عوامل هر کدام دارای ویژگی‌هایی می‌باشند، اما وجه مشترک آنان انتظام‌بخشی و برقرار کنندگی نظم اجتماعی است. دین انسان را تابع می‌کند و تبعیت انسانی موجب تضمین نظم در روابط و مناسبات او با هم‌عانش می‌شد. بنابراین، جوهره و غایت دین انتظام‌پذیری و تجاوزستیزی است.^۱

به مرور زمان، اسلام در کنار هویت ملی ایرانیان قرار گرفت و این دو مؤلفه رشته عظیم و محکمی در میان اقوام ساکن در این کهن‌بوم ایجاد کردند. با آشنایی بیشتر با اسلام، ایرانیان عمق مطالب وحیانی و اجتماعی آن را درک کردند و دریافتند این آیین همگان را به اتحاد و یکپارچگی فرا خوانده و در کتاب آسمانی آن به صورت مستقیم و غیر مستقیم با واژگانی چون «امة واحدة»، «الف بین قلوبکم»، «لاتنازعوا»، «لا تتبعوا السبل»، «تفریقاً بین المؤمنین»، «شیعاً»، «اختلفوا» و «تفرقوا»، هشدارها و امیدهایی را برای تحقق وحدت بیان کرده است.^۲

مردم ما از عمل به دستورهای دین رهایی‌بخش اسلام لذت می‌بردند و ذهن فرهنگی آنان با آب زلال دین نبوی سیراب شد و هویت و حس ملی خود را بر دو شالوده و دو ستون عمده استوار کردند: زبان و دین. از قبل این دو عامل بود که بنای محکم تمدنی آنها شکل زیبا و فرخنده‌ای گرفت. زبان در حقیقت همان تاریخ ایرانیان بود که نیاکانشان سالها به فرهنگ‌سازی و شعور اجتماعی رسیده بودند و در بر گیرنده عرف و آداب و رسوم این قوم دیرپا بوده است.^۳

زبان، جزء مهم‌ترین مؤلفه‌هایی بود که همچون دانه‌های تسبیح اقوام و قبایل را در کنار یکدیگر قرار می‌داد. از مسیر زبان شیرین فارسی است که ایرانیان مکنون درون و سرّ راز گونه

۱. علی بیگدلی، قانون‌گرایی و فرهنگ عمومی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۸، ص ۷۹.

۲. سید حسن اسحاقی، نسیم همبستگی از اتحاد ملی تا انسجام ملی، تهران، مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، ۱۳۸۶، ص ۳۰.

۳. سید رضا صالحی امیری، مدیریت منازعات قومی در ایران، تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک، ۱۳۸۵، ص ۱۱.

خود را بیان می‌کردند. آنان با همین ابزار توانستند در مقابل حمله اقوام آسیای مرکزی بایستند و مهاجمان بعد از مدتی در اقیانوس فرهنگی ایران زمین هضم شدند.^۱

اعمال امیران در دوره قرون میانه اسلامی در تعریف خاص خود می‌گنجد. در آن دوران بسیاری از اهل علم به ویژه شیعیان در فشار بودند. ولی اساس جامعه روحیه و رفتار همسازگرایانه شیعیان نسبت به اهل سنت در این دوره با محوریت محبت به اهل بیت پیامبر (ص) است.^۲ خود عالمان دینی اختلاف در استنباط احکام شریعت را چیزی جز اختلاف فقیهان در مسائل نمی‌دانستند.^۳ زمانی که حسن بن زید، مشهور به داعی کبیر، در شمال کشور برای افکار و اندیشه‌های خود داعیانی را به شهرها و روستاهای اطراف فرستاد، عالم دینی فرقه حنفی شهر چالوس از دعوت ایشان استقبال کرد.^۴

مقلدان سیره امام صادق در برخورد با بزرگان اهل سنت از امام پیروی می‌کردند. ائمه (ع) به پیروی از پیامبر (ص) که فرمودند: «هر کس با ملایمت و مدارا عمل کند موفق گردد» و یا در سخنی دیگر اشاره فرمودند: «خردمندترین مردم کسی است که بیش از همه با مردم مدارا کند»، دوستداران خود را به مدارا فرا می‌خواندند.

جاذبه‌های حیات نور گونه حضرت امیر (ع)، چه در زمان خلافت و چه قبل از آن، قابل توصیف و بیان نیست. ما برای تبرک به حدیثی از امام حسن (ع) اشاره می‌کنیم که فرمود: «همانا خداوند انبیا را به شدت مدارای ایشان با مردم بر تمام خلق خویش برتری داده است.» به تعبیر آن بزرگواران رفتار بد اجتماعی عامل ضعف و زبونی است و توصیه شده است که شیعیان با مدارا رفتار کنند و گفتار نیک را در جامعه در پیش گیرند تا عزت و عظمت اجتماعی خود را حفظ نمایند.

آنچه همه ایرانیان را صرف نظر از تعلقات دینی، زبانی، فرقه‌ای، قومی و منطقه‌ای به هم مربوط می‌کند و در آنها همدلی ایجاد می‌نماید، عنصری است که در اصطلاح فرهنگ‌شناسی

۱. شاهرخ مسکوب، هویت ایران و زبان فارسی، تهران، انتشارات باغ آینه، ۱۳۷۷، ص ۴۴.

۲. محسن الویری، زندگی فرهنگی و اندیشه سیاسی شیعیان از سقوط بغداد تا ظهور صفوی، ۱۳۸۴، ص ۳۱۶.

۳. محمدابراهیم جناتی، همبستگی ادیان و مذاهب اسلامی، قم، انصاریان، ۱۳۸۱، ص ۳۲۱.

۴. پروین ترکمنی‌آذر و صالح پرگاری، تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دروه صفاریان و

علویان، تهران، سمت، ۱۳۷۸، ص ۱۳۳.



به آن سنت و یا عرف گفته می‌شود.^۱ همزیستی و پذیرش سنتها، جدا از تمامی گرایشها، ناشی از روابط اقتصادی و اجتماعی همسان و برقراری دوستی است که موجب انتقال باورهای سنتی و فرهنگی و پذیرش آنها از هر دو سو شد.^۲

جذابیت فرهنگ ایرانی نمودهای بسیاری دارد، زیبا اینجاست که رایحه زیارت اماکن شیعه برای تسنن ایرانی همان جاذبه‌ای را دارد که به یک فرد شیعی دست می‌دهد.^۳ هر ساله صدها نفر از ایشان در مشهد مشتاقانه در جوار امام مسلمانان مهمانانند. قبور امامزاده‌های بسیاری در مناطق اهل سنت وجود دارد که مورد احترام قرار می‌گیرند.^۴ به تعبیر جان هیک، تا صلحی در میان ادیان به وجود نیاید صلح و دوستی میان پیروان به وجود نمی‌آید.^۵ در جوامع چند فرهنگی شعار وحدت از کثرت می‌آید، باید جنبه‌های تئوریک آن تقویت شود و نمادهای مربوط به آن سامان یابد.^۶

رمزگان فرهنگی در ایران اسلامی

کاتم می‌گوید: اگر تاریخ و زبان و فرهنگ موجب نزدیکی کردها به ایران می‌شود، در عوض عامل مذهب موجب دوری‌شان از ایران می‌گردد.^۷ باید اذعان کرد که همیشه میل به گریز از مرکز در میان ایلات و عشایر با توجه به وضعیت جغرافیایی کشورمان وجود داشته است و این

۱. فرهنگ رجایی، مشکله هویت ایرانیان امروز: ابغای نقش در عصر یک تمدن و چند فرهنگ، تهران، نشر نی، ۱۳۸۳، ص ۱۳۵.

۲. اسماعیل یوردشاهین، تبارشناسی قومی و حیات ملی، تهران، فرزانه، ۱۳۸۰، ص ۱۹.

۳. مجله چشم‌انداز ایران، ویژه‌نامه کردستان، سال ۱۳۸۴، ص ۶ مصاحبه‌ای با حاج شیخ حسین کرمانی (نماینده وقت امام در غرب کشور) دارد که بسیار خواندنی است. بخش عمده این مطالب مربوط به فعالیتهای وی در سالهای قبل از انقلاب اسلامی است ایشان می‌گویند: من با کمک مردم سنندج و قروه چندین حسینیه در مریوان ساختم که روز عاشورا دسته‌ای از عزادارهای شیعه و سنی در آن جمع می‌شدند.

۴. آیت‌الله شیخ محمد مردوخ کردستانی به چندین امامزاده اشاره می‌کند: امامزاده پیر عمر، پسر بلافضل حضرت علی و مسجدی به نام هاجر خاتون، خواهر امام ثامن. نک: تاریخ مردوخ، تهران، نشر کارنگ، ص ۲۸۶.

۵. فروغ جهانبخش، اسلام، دموکراسی و نوع‌گرایی دینی در ایران، ترجمه جلیل پروین، تهران، گام نو، ۱۳۸۳، ص ۲۳۵.

۶. داریوش شایگان، افسون‌زدگی جدید، ترجمه فاطمه ولیانی، تهران، فرزانه، ۱۳۸۰، ص ۸۳.

۷. ریچارد کاتم، ناسیونالیسم در ایران، ترجمه احمد تدین، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۵، ص ۷۴.

نوع تضاد گاه خود را نشان می‌دهد. شاید یکی از مهم‌ترین علت‌های به تأخیر افتادن حکومت ملی نیز ناشی از همین است.^۱

بحث در این خصوص فراتر از حوزه مطالعاتی حاضر است، ولی در متون ادبی به ویژه ادبیات عرفانی که از زمینه‌ای ژرف‌تر از انگیزه روانی یا سرخوردگی اجتماعی برخوردار بوده، چنین است که این حضور گسترده و تأثیر ژرف را نمی‌توان زائیده یک حادثه یا یک تحول اجتماعی صرف دانست، بلکه مستلزم سابقه طولانی‌تری در ذهنیت جمعی است.^۲ چنان که دیدیم، دین مفهوم فراگیری دارد و می‌تواند مخرج مشترکی برای همه مذاهب اسلامی باشد. مناسک مذهبی و ادبیات مشترک می‌توانند ریشه ملی داشته و سبب شناسایی افراد باشند. ممکن است به راحتی نتوانیم بگوییم که فردوسی وابسته به کدام قوم ایرانی است. اما به هر صورت او سبب و آینه شناسایی ملی ماست.^۳

یادآوری این نکته ضروری است که امر وحدت در یک جامعه موضوعی مکانیکی نیست و چون با جامعه و انسان سر و کار داریم، باید واقعیت شکاف‌های اجتماعی (یا خطوط گسل و تفاوتها و تمایزات) فرهنگی، قومی و حتی تاریخی را امری طبیعی بدانیم که از گذشته به جا مانده است. اما فعال شدن آنها در جهت منفی ممکن است بر اثر عوامل خارجی و یا داخلی و ناکارآمدی نظام سیاسی باشد و هر سیاستی برای ایجاد اتحاد ملی باید این واقعیتها را در نظر بگیرد و صرفاً در صدد حذف مکانیکی نباشد. به بیان روشن‌تر، سیاست اتحاد ملی باید واقعیت تکرر را ببیند تا بتواند برای حل آن اقدام منطقی کند، نه اینکه صورت مسئله را پاک کند. در واقع در همه جوامع، شکاف‌هایی وجود دارد، اما مهم این است که این شکافها فعال نشود. در گذشته فرهیختگان این کشور به هویت ایرانی و اسلامی همسان نظر داشته‌اند. مثلاً در انعکاس پارادایمی چون قیام حسین بن علی (ع) که از قدمتی طولانی در ادب فارسی برخوردار است، شاعران پارسی‌گوی همه جا حسین (ع) را اسطوره حق و حقیقت و مجموعه‌ای تمام از یک فرهنگ تعالی بخش انسانیت در همه دورانها دانسته‌اند. سنایی غزنوی، عارف سده ششم

۱. احمد نقیب‌زاده، دولت رضا شاه و نظام ایلی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۹، ص ۸۶.

۲. احمد نقیب‌زاده، تأثیر فرهنگ ملی بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی، ص ۱۶۸.

۳. محمود روح‌الامینی، «فرهنگ و هویت ایرانی»، فصلنامه مطالعات ملی، سال اول، ۱۳۷۹، ص ۳۰.



هجری، نسیم کربلا را پیام‌آور بهشت دانسته و دیگر شاعران سنی در تعظیم شهید کربلا مرثیه سروده‌اند و بر مظلومیت مظلوم کربلا ناله سرداده‌اند. عطار نیشابوری، سیف فرغانی، جلال‌الدین محمد مولوی، سلمان ساوجی، شاه داعی شیرازی و نورالدین جامی از آن جمله‌اند. سیف‌الدین فرغانی (سده هفتم) از اهل سنت و حنفی مذهب بوده و در قصیده‌گرایی با مطلع «ای قوم در این عزا بگریید»، همگان را به لب فرو بستن و گریستن فرا خوانده است. اوحدی مراغه‌ای (قرن هشتم) در قصیده‌ای به والامقامی حسین بن علی (ع) پرداخته است و او را روضه مقدس و کعبه دلها می‌خواند.^۱

نتیجه‌گیری

در آسمان سرنوشت ایران، رنگین‌کمان دل‌انگیز قومها، آیینها و عاداتهای گوناگون زیر چتر بلند و با شکوه ملت، تاریخی مشترک را رقم زده است. آینده ایران عزیز در گرو نگرهبانی از تابندگی این رنگین‌کمان است که نه به اراده ما پدید آمده است تا با عزم و تصمیم کسی از میان برود. ملت ایران واقعیتی است مرگب از همه این تنوعها و تکثرهایی که تاریخ، منافع، رنجها، شادیاها و آرمانهای مشترک آنها را به هم پیوند داده است.

در شرایط کنونی هیچ نظام و حکومتی نمی‌تواند با بذل همه توجه خود به مرکز از آنچه در پیرامون می‌گذرد غافل باشد و مشروعیت خود را صرفاً از قوم و گروه خاصی کسب کند. حکومت در روزگار ما ناگزیر از مشروعیت بخشیدن و احترام به حقوق همه اقوام، مذاهب و بخشهای مختلف جامعه و پاسخگویی به مطالبات و انتظارات مشروع آنان و نهایتاً استفاده از ظرفیت و توان آنها در جهت رسیدن به هدفهای ملی است و لاجرم باید آستانه تحمل خود را برابر افزایش آگاهی و مطالبات اقوام به گونه‌ای افزایش دهد.

با فعالیتهای غیر مدرن متشتت و گاه متناقض نمی‌توان گام مؤثری در این زمینه برداشت. بنابراین، چاره‌ای جز تدوین یک استراتژی کارآمد در این زمینه نداریم. البته هر نوع وحدت در داخل مستلزم این است که در سطح کلان امت اسلامی وحدت برقرار شود. سیاستگذاری و برنامه‌ریزی این امر نیز می‌تواند توسط مجمع تقریب بین مذاهب اسلامی صورت گیرد.

۱. سید احمد حسین کازرونی، «آموزه‌های عاشورایی در فرهنگ و ادب فارسی»، مجموعه مقالات مناسبات دین و

فرهنگ در جامعه ایران، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۴، ص ۶۰۰